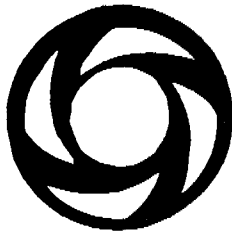


نوشته واقتباس: دکتر آبادانی



رقص‌های ملی هند

آواز خوش‌طنین دهل از آغاز شب شروع گشته است. صدا در سه ضرب ساده است و همراه با آن سپس از گوشه و کنار آواز انسانها بگوش میرسد. ده‌نشینان از رقصی که در منطقه آنها آغاز شده است باخبر میگردند. بطرف محل رقص روی می‌آورند و با کف‌زدن و پای کوبیدن و شادی کردن آهنگ را همراهی میکنند. گروه آنها رفته‌رفته بزرگ‌میشود تا همه حول وحوش منطقه را دربر بگیرد. رقص‌های روستائی هند بطور کلی بایک چنین وضع و ترتیبی آغاز میگردند. از کشمیر که در ناحیه شمال است تا دماغه کمورن در جنوب از شرق تا غرب زندگی روستائی باشادی و سرخوشی طبیعی که خود را در رقص-های ملی منعکس کرده است در حال جوشیدن است. سرچشمه این رقص‌ها را باید در جشنهای خرمن برداری عهد پیشین و آنزمان که اهالی بدرگاه خدایان استغاثه میگردند یا از طریق دست‌افشانی و پای کوبی خاطر آنها را تسکین می‌دادند جستجو کرد. انگیزه‌های اولیه فراموش و ناپدید شده‌اند اما روح بدوی وزنده بودن آن کاملاً بجای مانده است. انسان امروز مانند نیاکان خود

با گرفتن این جشنها و دائر کردن این رقصها نقش خدایان و شیاطین را بر عهده میگیرد تا فاصله و تضاد میان این جهان و جهان دیگر را از میان ببرد. اولحظات گذران زندگی خود را با پایکوبیها و دست افشانیها جشن میگیرد و منظورش از این عمل هماهنگ کردن خود با طبیعتی است که میخواهد در عین حال بر آن مسلط گردد. ارتباط کین و محبت میان انسان و طبیعت در رقصهای ملی هند همه جا چشم میخورد و تأیید می شود. سرزمین هند با همه ثروتمندی و زیبایی ظاهریش غالباً باشکال حاصل می دهد. دهقانان در کاشتن آن بیش از اندازه حوصله بخرج میدهند. هنگامیکه باران نمی بارد خورشید با اشعه بیرحم خود میلیونها شیار بر روی زمین بوجود می آورد و روزگار دهقان بیچاره را تیره میسازد. با این ترتیب میان او و طبیعت مبارزه ای در میان هست. او طبیعت را دوست دارد زیرا از آن استفاده میکند اما در عین حال روح زمانهای گذشته را با نشانه های شوم بلاها از قبیل خشکسالی، قحطی، سیل و طاعون که هنوز پابرجاست نمی تواند از نظر دور بدارد و اولین حالت های متضاد محبت و کین و ترس مرگبار را در اشکال دائمی و زنده حرکت و جنبش اعضا و قامت خود ظاهر میسازد. وقتی ابرها می بارند قلب دهقان لبریز است. همه جا پر از آفتاب و رحمت خدا! و آزادی است سرودهای شادی و جنب و جوش زندگی در روح اومی جوشد و وجودش را برقص برمی انگیزد سحری که همه جا را افسون کرده است حتی کودکان خردسال را در امان نمیدارد خدا فرشته رحمت را بسوی انسان گسیل داشته است او هم حق شناسی خود را از راه عبادتی که شکل هنر دارد یعنی رقص تقدیم خالق می کند. از اینجا می فهمیم که چرا انسان حرکات پرندگان و حیوانات و برگ درختان و نباتات را در حالت های موزون خود تقلید می کند. ساقها و بازو را مانند نوسان شاخه ها بجنبش در می آورد، بدن را موج میدهد مثل خوزه گندم سر را خم می کند و باین ترتیب رقص های ملی هند روشن ترین وجه ارتباط اساسی بین جنبش های محیط بیرون از انسان و جنبشها و وزن های درونی او را نشان می دهد. از لحظه ای که صدای زنگ صبحگاهی معابد بگوش می رسد زندگی مردم با اعمال موزون آوردن آب، گرفتن

کره از شیر، کوبیدن برنج، گرفتن شیر از گاوشروع می‌گردد. درحین بذپاشیدن، شخم زدن یاخرمن کوبیدن برای چارپای خودآواز می‌خوانند. این تظاهرات طبیعی گاه بساده‌ترین شکل خود تنزل پیدا می‌کنداما درهر حال هرگز خصلت اساسی خودرا که برای رفع کسالت‌های کار و اوج دادن انسان بیک لحظه عالیتر می‌باشد از دست نمی‌دهد. رقصهای محلی هند نه تنهااستعدادهای فردی مردم را شکفته و آشکار می‌کند بلکه بسنت دستجمعی کار دهقانان زندگی و روح جاویدان می‌بخشد. تفاوت درمحیط و مناظر و مرایا، وزن‌های مختلف، ترکیب‌های موسیقی مختلف لباسها و رقصهای بسبک مختلف بوجود آورده است.

بیان احساسات که در عهد باستان و قرون وسطی پیرستشگاه ها و معابد محدود می‌شد اکنون شیوه عام و سنت واحد ملی در سرتاسر کشور گردیده است که بیک مقصد و هدف راطی می‌کند. انواع بسیاروسیع رقصهای ملی هندرا میتوان بسدهسته تقسیم نمود:

۱- رقصهای روستائی بمناسبت‌های اجتماعی و مذهبی.

۲- رقصهای قبیله‌ای که از معابد بومی سرچشمه گرفته‌اند و درباره زندگی فلسفه سحرآمیز را دربردارند که صفت مشخصه آنهاست.

۳- رقصهای توده‌ئی که درخانواده‌ها و گروه‌ها ارثی است و شکل حرفه‌ای بخود گرفته است. درجشن‌های تولد نامزدی - عروسی بر گذارمی‌شود.

این رقصها عموماً بمنظور ستودن و بالا بردن زندگی بوده است. بنابراین طبعاً نمی‌توان سربار آن باشد. متعلق بهمه مردم است و بیک زندگی خیالی بهتر و عالیتررا منعکس مینماید. تمدن صنعتی جدید و ضرورت‌های زندگی بعضی از آنها را از میان برده است و با اینکه تأثیر دائمی این ضرورتها را بر هر چیز وهمه چیز نمیتوان منکرشد. اینها اگر انگیزه دقیق زندگی کنونی نباشد سرچشمه هنر و خیال و روح میباشد. در این جا قصد ما این نیست که رقصهای هندرا برحسب تقسیم‌بندی گفته شده فوق‌بیان کنیم. پیش از هر چیز این رقصها زائیده ضرورت‌های طبیعی و کارمردمی بوده‌اند که خودرا وقف وزن و آهنگ کرده‌اند و باید از این لحاظ مورد بررسی و تحقیق واقع شوند. دهقانان هنددر

سرودی که برای آنها حکم نماز را پیدا کرده است می گویند زنکها بنوازش درآمده اند همه چیز در رقص و سرود است. همه چیز باوزن و آهنگ است. تا تونیز خود را با آنها تطبیق دهی و همه غمهایت را بدست فراموشی بسپاری.

رقص قومر در راجستان

در طول سالیان دراز تلاش قهرمانانه‌ای که گروه فئودال راجستان برای حفظ قصرها و همچنین اصول اخلاقی خود نموده اند برای زندگی شرافتمندانه و آزاد در اهالی احساس عمیقی ریشه گرفت.

افسانه های افتخار آمیز و رمانتیک بوجود آمد. اعمال قهرمانان شجاع و شریف زن و مرد ستوده گردید.

و شرح آن با حس احترام بوسیله رامشگران پیر که داستان سرائی می کردند به نسلهای بعدی منتقل گردید مردم این دیار با احساس وقار و عزت نفس نسبت بزندگی عجیب شده اند. و این احساس در حرکت اعضا و اندام آنها نیز منعکس گردیده است. آنها در لباس رقص گوهرهای پرارج فراوانی به گنجینه رمانتیک کشور افزوده اند. در میان رقصهای راجستان رقص قومر معروفتر از همه است.

در جشن نور (دیوالی) یا عید بهار دختران بهترین لباس الوان خود را میپوشند، بشقابهایی در دست میگیرند که برای معبد هدیه‌هایی در آنها نهاده اند و باین ترتیب آوازخوانان پیش میروند. سرودی که می خوانند چنین است:

ای عشق عزیز من بسوی تو می‌آیم. روپوش از سر بر گرفته ام.
 شما گین اما سرشار از شادی هستم و همچنانکه رفته رفته آهنگ واضح و بلند میشود هدایای خود را یک سو میگذارند. دایره وار حلقه میزنند و با دستهای افراشته و حرکات جالب با آهنگ میرقصند. بدنهای پرمحنی آهسته-آهسته نیرو میگیرد تا مپو بمرحله‌ای میرسد که گویی رقاصان وجود خود را فراموش کرده اند. قومر و همچنین خیلی از رقصهای دیگر راجستان اگرچه از مراسم مذهبی سرچشمه گرفته اند یکسره دنیائی وزمینی گردیده اند و با رشته هنری واحدی تمام روستاها را بهم متصل نموده اند.

رقص پانچی در هیماکال پرادش

هیماکال پرادش در دامنه سفلی سلسله جبال هیمالیا واقع شده است. در پائین آن دشتهای وسیع پنجاب است. کوههای این منطقه از جنگلهای کاج و دره های سبز و خرم پوشیده شده. اهالی با بارهای سنگین بردوش از دامنه های کوه پائین می آیند. قدم های آنان آهسته و سنگین است. بنابراین طبیعی است اگر رقص آنها آهسته سرودشان شل و کشیده و آهنگ موسیقیشان نرم و موقر باشد.

اجتماع آنها بیشتر بخاطر تفریح محض است و نه بخاطر مراسم مذهبی یا اعیاد رسمی. لباس زن ها با سرخوشی مطبوع انسانی خش و خش می کند. حرکات موزون و شیرین آنها با هماهنگی و تطابق دقیق انجام می شود. اما هیجان و شدت حرکات را باید در جشن دوشر دید که در آن ملک را ما و برادرش لاکشمانا علیه شیطان میچنگند و این جنگ بشکل رقص و نمایش منعکس گردیده است.

در رقص تیکه ئی هست که فرشتگان آسمان بشهادت طلبیده میشوند و نمایش زمینی کاملاً شکل آسمانی بخود میگیرد. خدایان سمبولیک با بندگان حقیقی برقص درمی آیند. زن و مرد بهم ملحق میشوند. بازوهارا بهم میدهند حلقه وار دور میزنند و آنقدر جنب و جوش از خود نشان میدهند تا اینکه همه خسته شده روی سبزه ها می افتند و زیر سقف بلند آسمان بخواب میروند.

رقص کیکوتیکالی در کرایا

نخلستانهای وسیع و سردرهم کشیده سواحل جنوب هند و بخصوص استان کرایا را با آرامش بی نظیر و عمیق آکنده کرده است، در این سکوت و آرامش مردم صبورانه زحمت میکشند و رنج خود را در روز سال نو در جشنی بنام او جبران میکنند. قایقهای بزرگتر از آنچه در روزهای معمولی برای ماهگیری بکاره میبرند آورده میشود. در این قسمت از کشور سن مردها از روی تعداد مسابقه های قایقرانی که بچشم دیده اند تعیین میشود در عید او نام پیران بچوانان هدیه میدهند. همه لباس نمپوشند زیرا همچنانکه زمین از

محصول تازه پوشیده میشود بدن نیز باید بالباسهای تازه پوشیده شود، دختران روستاها دسته جمعی حلقه ای از گل مخصوص را در دست میگیرند و این پیش درآمد رقص کیکوتیکالی است. رقصان دوبرم حلقه میزنند. با حرکات خاصی که نمونه حرکات برگ و نهال است باهنگ ملودی های معروف خود بجنبش درمی آیند.

این رقص بارقص توده ئی کومی و رقص کولا تام خیلی شبیه است جز اینکه آخری با چوبدست است. رقصان کیکوتیکالی با لطف موقر و متین حرکت درختان نخل میرقصند. جنبش ظریف آنها انگیزه ئی کلاسیک دارد.

رقص راس در مانپور

ایالت مانپور در شرق هندوستان اصولاً با رقص همانام است. پیر و جوان وحتى خردسالان آنجا برقص عادت دارند مراسم برای زنها اجباری و برای مردها اگرچه غالباً شرکت می کنند اختیاری است. و باین ترتیب رقص جزئی جدائی ناپذیر از زندگی اهالی مانپور گردیده است.

رقص راس اصلاً مشتق از رقص دیگری است که سابقاً در معابد اجرا میشد و آن تجلی عشق خدای کریشنا و معشوقه اش رادا بود. زیرا پرستش کریشنا از راه رقص و سرود شکل رایج مذهب هندو بود. در این منطقه سرود هائی که همراه رقص میخوانند برای هر خانواده کاملاً مانوس است. این سرودها بخش قسمت تقسیم می شوند:

۱- کریشنا در حال رقص ظاهر میشود.

۲- معشوقه او یعنی رادا در حال رقص ظاهر میشود.

۳- کریشنا و رادا باهم میرقصند.

۴- یکی از آنها از ادامه رقص امتناع میورزد و در نتیجه میان آنها

کشمکش آغاز میشود.

۵- عاشق و معشوق باهم آشتی می کنند و دوشیزگان دور آنها حلقه

می زنند.

۶- رادا و دوشیزگان تسلیم بودن محض و ابدی خود را به خدای کریشنا

ابراز میکنند .

در رقص راس بازی احساسات با نقطه‌های بحرانی فراق و وصال درد عشق را بنهایت درجه حساس میکند.

همانطور که چشم اندازها و مناظر زیبای طبیعی عکس خود را بر لباس رقاصان مانپپور برگردانده اند تماشای صحنه رقص قلبهارا بارؤیاهای دور و دراز آکنده مینماید . درمانپپور رقصهای دیگری نیز هست - رقص بهار که در اولین بدر تمام ماه اول بهار اجرا میشود .

رقص دیگری که درعید دوشرا اجرا میشود و تجلی روشنی است از عشق ایدآل کریشنا و رادا . بازهم در یک رقص هنگامی که کریشنا میخواهد معشوقه اش را ترک کند رادا او را تهدید مینماید که اگر بسویش برنگردد خود را خواهد کشت . در رقص دیگری کریشنا با دوشیزگان بیبازی درمیآید . و باز رقص دیگری هست که بهمین ترتیب عاشق و معشوق نمایش میدهند . رقاصان یکی یکی برمیخیزند و با آهنگ موسیقی با حرارت فراوان تک تک یا جفت جفت می رقصند.

کشمیر

در آب و هوای مختلف طبیعت و احساس به نسبتهای مختلف درهم آمیخته است . شدت زمستانهای پر برف کشمیر مردم این دره زیبا را بر آن وامیدارد که ماهها بطور متراکم زندگی کنند . روشنایی ماه از آن جهت که نور از جنس گرم است برای آنها لطف مخصوص در بردارد . هنگامیکه زمستان و بهرآه آن یخزدگی قلبها رخت برمی بندد شبان و گوسفندان با تپه ها تجدید عهد میکنند . آب دریاچه ها سردی خود را ازدست میدهد و دختران با شادی از عید گفتگو میکنند . درختان میوه میدهند و دره کشمیر با گیلاس و آلبالو رنگین میشود .

در تخم هر گل سرود مرگ زمستان نوشته شده و همه این بدایع در صنعتهای ظریف کشمیر منعکس میگردد .

برگ درخت چنار و سدر بر روی ظروف برنجی نقش میشود . یاس و گل

سرخ برپارچه ها گلدوزی میشود .

رودهای اصلی و دریاچه های اطراف شهر بازار گالهایی میگردد که اهالی از آب میگیرند . تغییر از یک فصل ب فصل دیگر در چهره کشمیری منعکس می شود . اگر مردان در نواختن آهنگهای موسیقی اشتباهی بکنند دختران بآنها میخندند . ضرب و آهنگ که زبان گویای احساسات است همه را بهم نزدیک می کند .

سایه های شرم و دوری را از میان میبرد و بصورت انفجار آوازا که از دل برمیخیزد آشکار میسازد . آنگاه رقص برمیخیزد و آوازا تکمیل میکند . با هر حرکت نیروها افزون میگردد . لحظه ای میرسد که احتیاج بکمک یکدیگر دارند . باید دست ها را بهم حلقه زنند . آنگاه صحنه رقص بجنبش های دورخود و پز حرارت جفتها تبدیل میگردد گاه می نشینند و دراز میکشند و گاه برمیخیزند و بعقب و جلو خم میشوند . با آواز باهم گفتگو میکنند و اینقسمت مانند نور برق که دشت تاریکی را روشن کند در همه نمایش درخشان است . منحنی های لرزان و پرجنب و جوش بدن آنها از شدت اشتیاق در پیخبری و پیخودی محض فرورفته است اما در درون آنها شعله ای میسوزد که بیدار و هشیار و بکار خود بیناست .

رقص پرادش

اگر رقص در جامعه های روستائی انعکاس فرهنگ آنهاست پس در مورد قبایل باید آنرا خون آنان دانست .

باقیمانده آن نژادهائی از کشور که در پس جنگلهای انبوه بزندگی ادامه میدادند هنگامی که در قرون وسطی بشهر ها روی آوردند با خود تمدنهایی را همراه آوردند که در عصر ما هنوز با خویشتن داری کامل مستقل و پا برجا مانده است . آنها از این نقطه نظر آنطور که نامیده میشوند عقب مانده نیستند . مردمی هستند با عقاید و روشهای خاص تمدن که جوابگوی زندگی ساده و آرام خود آنهاست ؛ زندگی آرامی که بر محور شکار و زراعت میگردد این قبایل که دور از دیگران زیست میکنند در شکار مهارت فراوان دارند .

همچنانکه با پاهای جلد وورزیده جنگلی بی پایان را زیر پا میزنند رقص را با چابکی انجام میدهند و همانطور که بدنهای خود را در پاشیدن تخم و درو- کردن خم میکنند پیچ و خم آنها در رقص با نواری که بکمر می بندند مشخص و متمایز است. کارو گذران آنان ارثی و ثابت است اشکال رقص آنها نیز در طول نسلها ثابت مانده است. اما تنها شکل رقص را نباید نگریست. اینجا شعله ای هست که در حکم نیروی ابدی زندگی در نژاد این قبایل است.

از آنجا که زن شریک مرد در تلاش زندگی اوست در رقص هم شریک حتمی او بحساب میآید. زنان بازوها را بهم وصل کرده و بخط مستقیم مقابل مردان که خط دیگری را تشکیل میدهند میرقصند. سپس در یک مربع مستطیل بطرف یکدیگر حرکت میکنند. عقب و جلو میروند و بطور موزون بجنبش در میآیند. حالت آنها کامل است و پس از چند لحظه جنسهای مخالف قاطی میشوند و اشکال تازه ای درست میکنند. قبیله برای عبور از باتلاق چوب پا بکار میبرد بنابراین در بعضی رقصها چوب پا بپایان میآید. حرکات غالب رقصهای قبیله ای بهم شبیه است و نیز آن تصویر زندگی که منعکس کننده فعالیتهای روزمره آنهاست در همه یکپاست. رقصهای آنها مستقیماً با زندگی روزانه و وضع حامل ارتباط دارد. در هر فصل رقصهای مخصوصی را اجرا میکنند یکی از آنها که فوق العاده جالب است بخاطر الهه باران است که پس از تخم- پاشی بقصد باران بر گدان میشود و در تمام طول شب ادامه دارد.

رقص گوزه در گجرات

سنت های روستائی در گجرات خیلی ریشه دار و قوی است. جریانهای زندگی شهری پایتخت نتوانسته است در تصورات مردم درباره مرگ و زندگی و معما های سر نوشت و روح تنبیری حاصل نماید. مردم با مزارع خود درهم آمیخته و یکرنگ شده اند. افسانه هایی که تجلی عشقهای کَریشنا است که مقر خدائیش در این منطقه بوده است اساس تنبیر ناپذیر سرود های بز می بسیار شیرین گردیده و انگیزه های انسانی مردم را دائماً دستخوش قرار داده است. توجه آنها را بر رنگهای زنده طبیعت و تجارب غنی زندگی معمولی

معتوف کرده است. طرح های زیبای مناظر و مزارع خود را با آئینه‌ها و پولکهای ریز و قشنگ برودری دوزی می کنند. و همانطور که عشق خدای کریشنا در ذهن مردم این قسمت هندتصویر شده است طبیعتاً رقصهای رادا و کریشنا بایدهموضوع جاری و ساری آنجا باشد در گجرات آب کم است و باینعلت کوزه (گاری) که زنها با آن از چاه آب می آورند از لحاظ سنت مورد پرستش است. در جشن پاوراتری که نه - شب تمام بر گزار میشود دختران رقص کوزه میکنند. کوزه را برنگهای با شکوه زمین نقاشی میکنند. در آن شمع میگذارند و دختران ده باین ترتیب کوزه بر سر از خانه ئی میگردند و در هر خانه دور کوزه آن میرقصند. زنان مقیم خانه اولین بیت يك آواز را میخوانند و باقی آنرا همه باهم تکرار می کنند. با لطف خاص دم میگیرند و در هر ضرب يك قدم بکنار میروند. با حرکت کشیده بازوها به بالا و پائین و پس و پیش خود را موج میدهند کف می زنند. در رقص دیگری که رقصان چوب بدست دارند غالباً مردها میرقصند. زنها با دامنه های موج و پارچه های روی کمر بآنها ملحق می شوند و رقص را رنگین می سازند.

رقص کولی هم بجای خود شایان ذکر است. گروهی از زنان با چوبهای بلند در دست حلقه وار بر رقص در می آیند و با هماهنگی و تطابق کامل کاری را تقلید می کنند. ظاهراً يك چیز خیالی از زمین بهوا بلند میکنند.

آسام

در باره آسام سیاح چینی «هون تسانگ» در سال ۶۴۰ پس از میلاد نوشت: «هواعتدل و صاف است. مردم ساده و درستکارند» و این اظهار نظر توصیف روشنی است از مردم انبوه این ناحیه که جمع درهم آمیخته ئی هستند از مغولها، آریاها و نژاد های دیگر. مردم این دیار در دره ها و جنگلهای نفوذ ناپذیر خود برنج کاری میکنند باغهای میوه و چایکاری بعمل میآورند و معیشت خود را از این طریق می گذرانند.

جریان اصلی فرهنگی این منطقه سرچشمه خود را مدیون تخیلات بارور

مردم قبایل میدانند که مجرد از دیگران زندگی می‌کند. بومیها که از زیر تسلط حیوانات رسته اند برای خود افسانه‌هایی دارند. آوازها و ترانه‌های آنها که صرفاً روستائی است الهام بخش است که بموجب آثار تمدنی آن‌ها زیبایی و قدرت خود را از واقعیت زندگی اجتماعی حاصل نموده است.

بنابراین بدیهه سرائی در میان این قبایل جنبه خلاقه مهم است رقص قبیله جینتیا نمونه ای است از رقصهای روستائی و تطبیق آهنگ و حرکت با کار که در آن میان نقش دستها خیلی زیاد است. این خصوصیتها در قبایل دیگر نیز دیده می‌شود.

درپاره‌ئی از آنها حرکات موزون در طول رقص فقط بخاطر فورمول است با آن خانه می‌سازند بعضی از این قبائل در نزارها زندگی می‌کنند و از آنجا که نی افزار اصلی کار و زندگی آنها است با آن خانه می‌سازند از چاه آب میکشند در رقص نیز آنرا بکار می‌برند. شاید بهتر باشد بحر کتها و جست- و خیز موزون آنها که در يك محیط مستطیل شکل و بدور خود انجام می‌شود نام آکروباسی داد تا رقص. این رقص مستطیلی در ابتدا بنظر ساده آید اما هنگامی که رقصها از خارج بداخل بریکپالی لی می‌کنند و آهنگ طبل تند میشود بفرنج و نامفهوم می‌گردد.

لی لی آنها بی‌نهایت هیجان انگیز شده و شکل خارق العاده ای بخود می‌گیرد. بعضی از این قبایل مرز نشینند و بعلت خصلت شکارچی گری و جنگجویی که جلی آنها است رقصشان نیز جنگجویانه و دارای معانسی شکار است.

آنها بعلت عقایدی که نسبت بآب و خاک و آتش دارند و این عناصر را تجسم روح خداوند میدانند از قبایل دیگر مشخصند و این عقاید بر رقص آنها نیز سایه افکننده است. پیش از رقص بسربندها و جامه‌های زیبا ملبس میشوند. لباسهاشان بنقوش جنگی مزین است. دورگردن و پاهای گردن بند و خلخالهای شاخی و سنگی و بدستها بازوبندهای عاج برنجی می‌بندند و هفت قلم آرایش می‌کنند.

شدت حرکات آنها از منظم و تریبی که خود آنرا وضع کرده‌اند بطور غیرقابل توصیفی میگذرد. نیزه‌های بلندی را بقصد آنکه بسوی دشمن نامرئی پرتاب نمایند بالای سر موج میدهند اما بناگهان آنرا جلوی پای خود میافکنند و میگریزند و در این صحنه بیننده باهنری دراماتیک و اصیل روبرو میشود که دارای صفات خالص هنری و نیروی خلاقه است. در رقص دیگر حرکات زنبور - عسل و پروانه تقلید و مجسم شده است. و در یکی دیگر حرکات انسان را از روی الگوهای هندسی سیفی کاریها و مزارع تنظیم کرده‌اند. در قبیله‌ئی دیگر برای بچه‌ها رقص جنگ خروس ترتیب میدهند که در شادی و سرور مطلق انجام میشود.

رقص کولی

اهالی ماهیگیر در اعاشه خود کاملاً منکی بدریا هستند. در زندگی معنوی عادات و اطوار و همچنین در زندگی مادی خوراک و پوشاک بسا که مدیون روستاهای دور هستند. اما دریا شکل دهنده حالات عمومی آنها است. حتی پاهای آنها و زندهای پنهانی امواج آب را منعکس میکند. در جشنهای سالانه آنها با رقصهای همگانی بینظیر خود که سرشار از لطف و خوشی است شادی میکنند.

صیادان در دور دینف صاف میکشند پاروهای بسیار کوچک در دست گرفته بتقلید راندن قایق حرکات موزون میکنند. به پس و پیش حرکت میکنند و تصویر دراماتیک حرکت قایق را روی آب مجسم مینمایند. صیادان زن نیز بردیف میایستند. بازوها را بهم وصل میکنند و بطرف مردان پیش میروند. گروه بندیهای مجزا تشکیل و رقص باهم شروع میشود. با حرکاتی که نشان دهنده لرزشهای سطح آب و شکستن امواج بر ساحل دریا، پارو زدن و عبور از صخره به صخره و همچنین انداختن تور برای گرفتن ماهی است قرهای خود را خالی میکنند. آنطور که حدس زده میشود رقص صیادان با مطالعات طولانی و عمیق تهیه و تنظیم شده است.

رقص برای آنها دعائی است که در طول نسلها عشق بزندگی و تمام دردها

واضطرابات شب و انتظار را در دریا مجسم می‌کرده است. آنها در سرودی بهمین مناسبت دستها را بسوی آسمان بلند کرده و میخوانند :

«در جستجوی نان ماصیادان عمق دریاها و سقف آسمان را لمس کرده ایم ،

رقص بانگرا در پنجاب

وفور نعمت که نتیجه ازدیاد محصول در ایالت پنجاب است خمیر مایه شادیهای مردم آن دیار است.

زیرا سرزمین پنج رودخانه انبارغله هنداست و این را همه کس میدانند. شعله‌های هستی بخش احساسات در جنب و جوش و کار و تفریح اهالی فروزان است. حتی غمهای آنها قهرمانانه است و این حالت به نوعی حساسیت خلاقه هنری منتج میشود که قادر بایجاد فانتزیهای بزرگ است.

همچنانکه در طبیعت هر چیز بحد خود تبدیل میشود سختیهای کاروندگی نیز آوازه‌های لطیف و رقصهای گرم و گیرنده را بوجود می‌آورد. در پنجاب فصل رقص با فاشاندن گندم آغاز میگردد. هنگامیکه جوانان دهکده در شب مهتاب میان دشتهای باز دورهم جمع میشوند پاسخ صدای دهل حلقه میزنند. لحظه بلحظه حلقه بزرگتر میگردد. دهل زن بند دهلرا بگردن آویخته بادوچوب در دست در وسط قرار میگیرد دو گاه بگاہ برای ایجاد هیجان بیشتر از زدن میایستد. در طرفین دهل رهبران رقص قرار میگیرند که مهارت بیشتری و آواز بهتری دارند .

آنها با حفظ فاصله بجلو می‌آیند گوش چپ را بادست میگیرند تا با گوش راست بهتر بشنوند. آنگاه آواز دهل به آهنگ بومی دیگری تغییر میپذیرد و این برای تنوع است. پس از آن رقاصان با حرکات تند و کف زنان تاب میخورند چوبدستها را بموج در می‌آورند و فریادهائی سر میدهند که در حکم پیشنهاد ترک رقص است .

آثار و انعکاسات دیگر مردم پنجاب نیز نشانه نزدیکی آنها بیکدیگر است. لباس آنان شامل روسری روشن، زیر جامه دراز، نیم تنه سیاه یا آبی و البته

خلخال پا است که باسادگی روستائی مشخص میباشد. هنگامیکه خوشه‌های زرین گندم خرمن میشوند و انبار میگردند رقصهای دیگری آغاز میشود. همان شعله ساده‌اما فروزانی که در رقص بانگرا دیده میشود در رقص گیدا نیز که رقص زنان پنجاب است بچشم میخورد. سنت‌های کهن این مردم زنده دل که از رقصهای باستانی مشتق شده بطور قاطع منعکس کننده و سمبل روح‌های گرم و آتشین آنها است.

همچنانکه لغات زبان پنجاب از آنجهت که زبان بازارها و مزارع زبان شعرای قرون وسطی است پر معنی و قوی است آوازه‌های زنان نیز حامل غنی‌ترین احساسات است.

«آه ای رقص گیدا دهکده ماراهم بقدم خود سرافراز کن». «آه از راهی که خیلی دور از دهکده ما است مگذر و برو» با خواندن این جمله‌ها دختران داخل حلقه میشوند دامنه‌های زردوزی شده و جامه‌های اطلسی و زیورآلات ساده آنها را با شکوه جلوه میدهد. گامهای جذاب بزودی تندتر میشود تا اینکه دویا سه‌جفت ازرقاصان حلقه را شکافته بوسط بیایند آنها دستها را از هم رد کرده دور خود بر محور پاها میچرخند و در همان حال با کف زدن آهنگ رقص گیدا را همراهی میکنند و در چنین شادی و سرور بی‌آلایش است که روح اصیل و حقیقی رقص را میتوان جستجو نمود.

پایان

انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی